

روش منبر و تبلیغ

<"xml encoding="UTF-8?">

حجت الإسلام عرفان:

بسم الله الرحمن الرحيم. برای تعمیق یا گسترش باورهای دینی یا دین مداری، به چند حقیقت و واقعیت باید توجه داشته باشیم. حقیقت آن است که باید باشد و واقعیت آن است که هست. مرگ هم حقیقت است، هم واقعیت. خودکشی واقعیت دارد، ولی حقیقت ندارد؛ یعنی نباید باشد، ولی هست. نقص قابلی، محتوایی است که در طول تاریخ وجود داشته است. اگر در گسترش دین مداری و دین باوری به این نکته توجه نکنیم دچار اشتباه می شویم. قرآن کریم می فرماید: "اکثرهم لایعلمون" و "اکثرهم لایعقلون". اکثر مردم که در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته اند، بر اساس عوامل گوناگون، حق پذیر نیستند و در هیچ شرایطی حق را نمی پذیرند. اینها نقص قابلی دارند. گاهی به ما می گویند شما آخوندها چه کار کردید؟ آقای فلسفی فرموده بود يك ساعت رادیوی شاه را به من بدهند من چه می کنم. رادیو و تلویزیون دست شما آخوندها است، چه کار کردید؟ چه ره آوردی داشت؟ چرا مردم دین دار نشدند؟ جوابش این است که برخی انسان ها به هیچ شکلی زیر بار حق نمی روند. الان اکثریت مردم دنیا حق پذیر نیستند. نمونه های قرآنی اش را بگویم. حضرت نوح براساس روایات 2000 سال عمر کرد. دوران رسالتش 950 سال بود. حضرت نوح در دوران رسالتش هیچ نقص فاعلی نداشت؛ یعنی دعوتشان کاملاً صحیح بود، استدلالی بود، منطقی بود، عاطفی بود، ذهنی بود، پیگیر بود. حضرت نوح فرمود: 950 سال به صورت شبانه روزی مردم را دعوت کردم "فلم یزدهم الاّ فرارا". این دعوت پیگیر 950 ساله جز بر فرار و گریز آنها نیافزود. نقص قابلی در شنونده و مخاطب وجود دارد. ما هیچ گاه نباید منتظر باشیم که همه مردم دنیا دین مدار شوند. بسیاری از مردم نقص قابلی دارند؛ یعنی تسلیم هیچ حق و حقیقتی نمی شوند، تسلیم هیچ استدلالی هم نمی شوند. حالا من چند نمونه را می گویم. نمونه قرآنی اش را گفتم. نمونه غیر قرآنی اش را هم بگویم. آقای ابطحي که قبرشان در چهارمردان است، قبل از آن که به مکه تشریف ببرند، کتابهای شیعه و سنی را مطالعه می کنند و ادله بسیار زیادی برای حقانیت امیرالمؤمنین علی (ع) از کتب اهل تسنن گردآوری می کنند. ایشان پس از آن که به مدینه می روند، این ادله را به پیشنهاد مسجد النبی می گویند. پیشنهاد مسجد می گویند: آقای ابطحي، بلند شوید برویم سر قبر پیامبر. آقای ابطحي خیال می کند او می خواهد سر قبر پیغمبر شیعه شود. سر قبر پیامبر می آیند، پیشنهاد می گویند: این قبر کیست؟ آقای ابطحي می گویند: این قبر پیغمبر است. می گویند: آن قبر کیست؟ می گویند: قبر ابوبکر است. پیشنهاد می گویند: تو اینها را گفתי که من شیعه شوم. اگر صاحب آن قبر یعنی پیغمبر زنده شود و به من بگوید حق با صاحب این قبر یعنی ابوبکر نیست من از او قبول نمی کنم، از تو قبول کنم؟! عده ای از انسان ها این طوری اند. اینها نقص قابلی دارند. قرآن به آن تصریح کرده است. بسیاری از مردم تسلیم هیچ منطق و استدلالی نمی شوند. یکی از خوارج پس از شنیدن سخنرانی علی (ع)، تحت تأثیر فهم و درایت امام (ع) قرار گرفت، ولی تسلیم نشد، بلکه گفت: "قاتله الله ما افهم؛ خدا این مرد را بکشد. چقدر می فهمد"، او نقص قابلی دارد. تجربه مکرر تاریخی هم داریم که عده ای حق پذیر نیستند. چند نوع بلا داریم. يك سري، بلاهای عقوبتی است که در دعا می خوانیم: لاتأدبني بعقوبته. عده ای که با گفتار و منطق و استدلال تسلیم حق نمی شوند، خداوند با بلاهای عقوبتی نابودشان می کند؛ مثل طوفان نوح. قیام مسلحانه امام زمان جزء مسلمات تاریخ است.

این را زیاد سؤال می‌کنند مگر امام زمان (ع) که می‌آیند عصر رسانه‌ها نیست؟ عصر فرهنگ، عصر فلسفه، عصر منطق نیست؟ چرا امام زمان (ع) نمی‌آیند استدلال کنند؟ چرا امام زمان نمی‌آید کار فرهنگی کند؟ جوابش این است که در زمان امام زمان (ع) عده‌ای هستند حق پذیر نیستند، حق ستیزند. اینها را باید کشت. امام زمان (ع) به مدینه می‌آیند و استدلال می‌کنند، حقایق را نشان می‌دهند، کرامت‌هایی را نشان می‌دهند، اما مردم زیر بار نمی‌روند، می‌گویند ما تو را قبول نداریم. این نقص قابل است. نقص فاعلی مربوط به من و شماست. یکی از نقص‌های تبلیغی ما بسنده کردن به گفتار یا نوشتن است؛ در حالی که به ما دستور دادند: "کونوا دعاة الناس بغير السنتکم" مردم را به غیر زبانتان دعوت کنید. وقتی ما دعوتمان از عمل تهی شد، به ما می‌گویند: "لم تقولون ما لا تفعلون". این دعوت، دعوت خنثی است. وقتی من می‌بینم آقا با مرسدس بنز یا فلان ماشین مدرن می‌خواهد بیاید از زهد امیرالمؤمنین برای من حرف بزند، خنده‌ام می‌گیرد، باعث دین‌گریزی می‌شود. بعد از انقلاب، عده‌ای از روحانیون مسئولیت پیدا کردند و سطح زندگیشان از سطح مردم جدا شد باعث دین‌گریزی شد. چگونه حرف کسی که اسلام در زندگیش پیاده نشده است را بپذیرند؟! بیشترین دعوت پیامبر اکرم (ص) دعوت عملی بود که مؤثر واقع شد.

مردم باید در رفتار و منش ما، اسلام را ببینند و جذب شوند. جدا کردن دعوت از دعوت عملی و داعی عملی از آفات مهم تبلیغ است. وقتی مردم می‌بینند آقا دنبال عیاشی است، دنبال پول است، سخنان او اثری در مردم ندارد. تبلیغ پیامبران دارای چند عنصر بود. یکی از عناصرها، کار خارق العاده بود. هیچ پیامبری را ما بدون معجزه در تاریخ سراغ نداریم. شیخ عباس قمی (ره) می‌گوید پیامبر اسلام 1444 معجزه داشت. معجزه یعنی کار خارق العاده. معجزه باعث گرایش مردم به دین می‌شد. دعای عرفه، دو نسخه بدل دارد. در یک نسخه بدلش، کلمه جذبه آمده است. جذبه باعث گرایش دفعی مردم به خدا می‌شود. در تاریخ شیعه ما مکرر دیدیم کرامت‌های اخلاقی و کارهای خارق‌العاده باعث گرایش مردم به دین شده. آقای لرزاده که اخیراً فوت کردند مهندس عالی رتبه ایران در زمان رضاشاه بود. ایشان معمار کاخ‌های رضاشاه بود. کاخ مرمر رضاشاه را ایشان ساخت. وقتی آقای بروجردی (ره) می‌خواهند مسجد را بسازند، به آقای بروجردی می‌گویند یک معمار مهم در ایران هست که می‌تواند مسجدی که شما می‌خواهید را بسازد. آقای لرزاده را به قم دعوت می‌کنند. او از تهران با همان لباس و پرستیز معمار شاه وارد خانه آقای بروجردی می‌شود و با غرور می‌نشیند. آقای بروجردی می‌گوید مسجدی می‌خواهم بسازم این همه شبستان داشته باشد، این همه زیربنا و این خصوصیات را داشته باشد. او با غرور به آقای بروجردی می‌گوید: شما نمی‌توانید بسازید. آقای بروجردی می‌گوید: برای چی؟ می‌گوید: پول فراوان می‌خواهد. شما قدرتش را ندارید. این کار یک دولت است، نه کار شما. آقای بروجردی می‌گوید من هم خیلی پول دارم. پرده را کنار زد، آقای لرزاده نگاه می‌کند می‌بیند از کف تا سقف طاق مثل آجر روی هم پول چیده شده، به آقای بروجردی می‌گوید بله، شما می‌توانید این مسجد را بسازید. آقای بروجردی می‌فرماید حالا که می‌توانیم، اجازه بدهید من بروم وضو بگیرم. همین که آقای بروجردی می‌روند، وضو بگیرند، لرزاده پرده را کنار می‌زند که بار دیگر پول‌ها را تماشا کند، اما می‌بیند پولی در کار نیست، یک سری کتاب پوستی و قدیمی پشت پرده است. همین کرامتی که از آقای بروجردی می‌بیند، یک انقلاب در روح او ایجاد می‌شود و معمار شاه می‌شود معمار خانه خدا. آقای بروجردی نه برایش کتاب خواندند، نه تفسیر گفتند، نه حدیث خواند؛ ولی انقلابی با دیدن این جذبه در او ایجاد شد که معمار خانه خدا شد. لرزاده از بزرگترین معماران مساجد جهان است که یکی از معماری‌هایش همین مسجد اعظم است، مساجد دیگری هم در سراسر جهان ساخت. پیامبران هیچ کدامشان بی اعجاز و بدون کرامت

معنوي نبودند. علمای شیعه عمدتاً این کرامت‌های معنوي را داشتند که باعث جذب مردم می‌شد. متأسفانه به دلیل دوری ما از اخلاق و تقوا، از آن کرامت‌ها هم دور شدیم و یکی از عوامل جذب را از دست دادیم. آفت دیگر تبلیغ این است که به تبلیغات عمومي بسنده می‌کنیم. ما تبلیغ شکاری و فردی نمی‌کنیم، به سخنرانی و نوشتن کتاب و مقاله بسنده می‌کنیم. تبلیغ شکاری نداریم. تبلیغ شکاری؟ این است که در مدرسه، کوچه بازار، بین پزشکان و مهندسان ببینیم کدامشان لیاقت دارد که ما رویش سرمایه‌گذاری کنیم، جذبشان کنیم. ما الان تبلیغاتمان، تبلیغ عمومي است. هر کس به مسجد آمد سخن ما را می‌شنود و هرکس بیرون مسجد است سخن ما را نمی‌شنود. هرکه رادیو را گوش کرد سخن ما را می‌شنود. ما به دنبال مخاطب نمی‌رویم. کلیسا هنوز تبلیغ شکاری می‌کند. چند نفر از مدرسه امام خمینی به کانادا اعزام شدند تا در دانشگاه مک‌گیل کانادا درس بخوانند. کشیش‌های مسیحی درباره آنان تحقیق کردند، دیدند یک نفرشان هوشش از همه بالاتر است، رویش سرمایه‌گذاری کردند؛ یعنی برنامه‌ریزی کرده بودند به طور اختصاصی شکارش کنند. ما تبلیغ شکاری نداریم، اما تبلیغ عمومي داریم؛ یعنی در مسجد و رادیو حرف می‌زنیم اما در کوچه و پس کوچه و بازار و دانشگاه و جاهای دیگر افراد را به طور خصوصی دعوت نمی‌کنیم.

آفت دیگر تبلیغ ما، اطاله است. امیرالمومنین فرمود خداوند به حضرت موسی(ع) در کوه طور فرمود: "وقتی برای مردم سخنرانی می‌کنی، کم حرف بزن". شنونده بیشتر از گوینده خسته می‌شود. ما برای مردم آن قدر حرف می‌زنیم که از دین خارج شوند.

آفت دیگر تبلیغ، خشونت در گفتار و رفتار است. رکن اساسی موعظه، نرمی گفتار و رفتار است. خدای متعال به موسی و هارون می‌گوید با فرعون که می‌خواهی حرف بزنی "فقلوا له قولاً لئینا"، نرم حرف بزن. مرد دینداری به مأمون الرشید گفت چرا این کار را می‌کنی؟ مأمون گفت: من بدترم یا فرعون. گفت: فرعون، چون ادعای خدایی می‌کرد ولی تو ادعای خدایی نمی‌کنی، ادعای مسلمانی می‌کنی. مأمون گفت: تو بالاتری یا موسی؟ او گفت: موسی. مأمون گفت: خدا به موسی و هارون که از تو بالاترند می‌گوید به فرعونی که از من بدتر است با نرمی حرف بزن. تو چرا با شدت با من حرف می‌زنی؟

ما آخوندها یکی از کارهایمان که باعث دین‌گریزی مردم شده این است که در طول تاریخ عادت کرده‌ایم با هر بی‌دینی با شدت و خشونت حرف بزنیم. در زمان رضاشاه رسم شده بود عکس یک خانم آرایش کرده را روی نعلبکی‌ها می‌زدند. بعضی از آخوندها که برایشان چایی می‌آوردند عکس بی‌حجاب را در نعلبکی می‌دیدند نعلبکی را پرت می‌کردند که چرا عکس بی‌حجاب در آن است. بعضی‌ها به میزبان می‌گفتند از شما بعید است این نعلبکی را داشته باشید. بعضی‌ها فحش‌های دیگری می‌دادند. آیت الله برهان به میزبان با نرمی گفت: صاحبخانه خنده‌اش گرفت، گفت الان می‌روم نعلبکی را عوض می‌کنم. این هم یک نوع برخورد است. روزی به جلسه روضه مجتهدی در قم رفتم، مردی آمد که ریشش را تراشیده بود. آقا جلوی همه فرمودند صورتت را... یک نفر ریش تراشیده خدمت حاج شیخ عبدالکریم حائری می‌آید، حاج شیخ عبدالکریم جای آن تیغ‌ها را می‌بوسد و می‌گوید خواهش دارم جای بوسه من را دیگر تیغ نزن. او قبول می‌کند. این لینت در تبلیغ است. قبر حاج شیخ محمد تقی بافقی در حرم مطهر حضرت معصومه (س) است. ایشان از اولیای بزرگ خدا بود، ایشان در حرم شاه عبدالعظیم می‌بیند جوانی کار بدی کرد، او را نصیحت می‌کند. جوان ناراحت می‌شود و یک سیلی محکم می‌زند در گوش آقا شیخ محمد تقی بافقی. ایشان می‌گوید: جوان، خواهش می‌کنم یک سیلی دیگر هم بزن، ولی دوست ندارم جهنمی بشوی. این طور که برخورد می‌کنند او منقلب می‌شود.

آفت دیگر این است که صحت در تلفظ و صحت در گفتار نداریم. واقعاً این دیگر ننگ است. امروز سطح ادبیات مردم بالا رفته است. من به عالمی ربّانی که رسانه‌ها هم در دستش است، گفتم: حاج آقا، امشب کجا بودید؟ گفت: امشب صبیّه‌مان دخترش را شوهر داد. صبی یعنی پسر شیرخوار، صبیّه یعنی دختر شیرخوار. "کیف یکلم من کان فی المهد صبیّاً". صبیّه یعنی دختر شیرخواره، می‌گوید امشب صبیّه‌مان دخترش را شوهر داد. معلوم می‌شود صبیّه‌اش به اندازه مادر بزرگ من عمر داشت. هنوز می‌گوید صبیّه. من کتابی نوشتم به نام فرهنگ غلط‌های رایج و در آن بیش از هزار لغت را که ما علما به کار می‌بریم و دیگران به ما می‌خندند، گرد آوردیم. مرجع تقلید یک اطلاعیه می‌دهد، استاد دانشگاه به او نمره 8 می‌دهد، 12 غلط، ننگ است؛ مردم از دین زده می‌شوند، می‌گویند این‌ها سواد ندارند. ما باید برنامه‌ریزی کنیم که چه بگوییم. قرآن نه غلط مشهور دارد، نه غلط غیر مشهور. سخنان ائمه اطهار نه غلط مشهور دارد، نه غلط غیر مشهور. ماه‌ها را درست نمی‌توانیم بشمریم، می‌گوییم ماه جمادی‌الاول، جمادی‌الاولی. هر دو غلط است، جمادی صحیح است بر وزن فُعالي. پس وصفش مونث می‌آید، یعنی باید بگوییم جمادی‌الاولی، جمادی‌الآخره. من روزی در باجک منبر رفتم، قبل از صحبت، دبیری به من گفت اگر ببینم تو کلمه‌ای غلط می‌گویی، می‌گویم. یکی از علمای حوزه در مصاحبه رادیویی، جمله‌ای گفت که مصاحبه‌گر به او گفت لطفاً این طور بفرمایید.

یکی دیگر از آفت‌های سخنرانی‌های مذهبی تعمیم و کلی‌گویی است. بدینسان که بگوییم: غربی‌ها هم شهوت پرستند، روشنفکران هم بی‌دینند، فلان جناح - سیاسی همه فریب‌کارند و ... یکی دیگر از زشت‌ترین آفت‌های سخنرانی و تبلیغ دین خطاب‌های عتاب‌آلود به مخاطبان و تحقیر شنوندگان است. مثل این که بگوییم شما که هنوز نمازتان درست نیست. مسائل دین را نمی‌دانید، به قرآن اهمیت نمی‌دهید، جاهلید، گمراهید و ...

باید شنوندگان را تکریم کرد عظمت داد و با سخنان عطوفت آمیز جانم، عزیزم، نور چشمم، برادرم با آنها سخن گفت. باید گفت: شما سرور مائید من برای شما نمی‌گویم شما بالاتر از این حرف‌ها هستید من شرمنده هستم شما بزرگوارید.

و اگر لازم شد عتاب کنیم به خویش بگوییم همان‌طور که حافظ گفته است:

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد وای اگر از پس امروز بود فردایی

تبلیغ موفق دین تنها به زیبا سخنرانی کردن نیست به خوب کتاب نوشتن نیست باید عملکرد گوینده و نویسنده به گونه‌ای باشد که بازتاب منفی در پی نداشته باشد و در کنار آن همه سخنرانی، مردم را از دین زده کند. عملکردهای منفی مبلغان که باعث دین زدگی مردم می‌شود عبارت است از :

1. بینش مادی داشتن گوینده، پول خواه بودن، شهرت جو بودن، مشخص کردن مبلغ. من بسیاری از سرآمدترین مبلغان را می‌شناسم که چون مبلغ معین می‌کردند از چشم مردم افتادند آنها را دیگر دعوت نکردند و اگر دعوت کردند با اکراه بود و اگر مردم داستان را می‌فهمیدند از آن خطیب به شدت دل زده می‌شدند و خطیب تأثیر معنوی و اجتماعی خویش را از دست می‌داد. بر من ثابت شده است که مبلغانی که مبلغ مشخص می‌کنند از چشم خدا از چشم حضرت بقیه الله اعظم علیه السلام - از چشم مردم و از چشم تاریخ می‌افتند. مبلغ معین کردن خودکشی معنوی و اجتماعی است.

2. حساسیت نسبت به غذا داشتن و زیاد خوردن برخی از مبلغان از میزبان، غذاهای خاص می‌طلبند غذاهایی که از سطح قدرت و توقع آنان فراتر است. امیرالمؤمنین(ع) در وصف یکی از اصحاب می‌فرماید "خارجاً عن سلطان

بطنه" او از سلطنت شکم خارج بود.

3. شوخی زیاد کردن. 4. زیاد فرمان دادن. 5. کارهای شخصی خود را مثل شستن لباس و مخصوصاً جوراب را به دیگران یا زن میزبان واگذار کردن. 6. با روحانی دیگر محل ارتباط صمیمانه نداشتن. 7. عامل به وظائف دینی نبودن. 8. زیاد خوابیدن. 9. عبوس بودن ما می دانیم که دین اسلام دین لبخند است و لبخند برادر مؤمن را در صورت برادر مؤمن عبادت می داند و روایات "بشر" و "طاقه الوجه" یعنی لبخند زدن و گشاده رو بودن بسیار است. 10- گرایش های حزبی و جناحی روحانی باید چونان پیامبران علیهم السلام فراتر از باندبازی، جناح گویی و سیاست زدگی همه جناح ها را هدایت کند و با اندیشه فرا جناحی به اقامه دین پردازد روحانی جناحی از چشم جناح های مخالف می افتد و دیگر سخن او بازتاب شایسته ندارد و مورد بدگویی و بدبینی جناح های مخالف قرار می گیرد و شکست می خورد. روحانی باید فرا جناحی باشد تا در شکست یک جناح و در جنایت آنها سهیم نگردد و آبروی عمومی داشته باشد. همه جناح ها را برادر خویش بداند عیب همه را ببیند و حسن همه را تعصب جناحی ببیند صحیح را از انسان می گیرد.

11- کهنه گویی و سخن کلیشه ای بسیاری از منبرها همانند منبرهایی است که در زمان ناصرالدین شاه ارائه می شده اند موضوع، متن و مرثیه همان است مردم از تکرار دل زده می شوند.؟؟ به دنبال تنوع و نوگرایی هستند باید موضوع منبرها نو باشد یکی از موفقیت های حضرت فلسفی رحمه الله علیه وارد کردن موضوع های تازه و نو و زندگی آموز در حوزه سخنرانی های دینی بود.

باید متن سخن نیز با ادبیان نوین ارائه شود واز به کاربرد اصطلاحات خاص حوزوی مثل "قس علی هذا" "ایضا" و ... پرهیز شود.

باید مرثیه ها نیز با سبک نوین و نوآوری های زیبا ارائه شود آن مرثیه های کلیشه ای که همه حفظ اند کم تر سوز می آفریند.

باید حتی در دعاها نیز نوآوری کرد و دعاهایی حماسی، عرفانی و ادبی ارائه کنیم. مانند: خداوند امپریالیسم جهان خوار را مغلوب ساز.

به ما "کمال الانقطاع الیک" ببخش.

و آشیانه دل ما را خانه محبت ساز.

12- یک نواختی یکی دیگر از آفت های سخنوری یک نواختی در آهنگ صدا و در محتواست. آهنگ صدا باید

پیوسته متناسب با مضامین متفاوت باشد. محتوا نیز باید سرشار از ضرب المثل، شعر، داستان و ... باشد.

13- بی نظمی از این شاخه به آن شاخه پریدن، آسمان و زمین را به هم بافتن قصه کهنه ماست و دروازه است.

سخنرانی باید موضوع مشخص و تعریف شده، مقدمه و متن و نتیجه داشته باشد و روند آغاز، اوج و پایان آن معین گردد.

14- تکیه کلام داشتن برخی از گویندگان یک اصطلاح یا یک کلمه را تکرار می کنند مثلاً پی در پی می گویند: متوجه شدید، عرض کنم که، توجه کردید، توجه فرمودید و ...

این تکرار رشته سخن را پاره می سازد و حواس شنونده را پرت می کند و از شکوه سخن می کاهد.

15- عدم تناسب سخنور موفق و دین گستر باید تناسب زمانی و مکانی را رعایت کند در ایام محرم جوك نگوید در

ایام شادی نگریند مسجد و حسینیه را حرمت پاس دارد.

اگر مخاطبان زن هستند نهایت رعایت عفت را داشته باشد.

16_ضعف محتوا اکنون چند سال است که وارد قرن بیست و یکم شده ایم میلیون ها سایت اینترنت فعال است میلیون کتابخانه در سکوت می خروشد. میلیون ها رسانه سخن می پراکند. عصر قاجار نیست که در يك دهکده رمالي مار بکشد و به مردم بگوید من باسوادم یا او که مار نوشته است و مردم بگویند تو. و عالم دیار را رها کند. امروز سخنرانی های دینی باید در اوج اتقان، با محتوای مستحکم، ادله روشن، شیوة ادای شیرین و همراه نوآوری باشد.